

صادق همایونی

خواستگاری - نامزدی - عقد و عروسی در شیراز*

در شیراز برای عقد و عروسی، نخست باید خواستگاری و نامزدی انجام پذیرد و پس از آن بنا بر سنت دیگر مراسم و تشریف است.

در این مقاله کوشش شده است تا تمام مراسم به ترتیب از نخستین روزهای نامزدی و خواستگاری تا پایان عروسی، جمع آوری و ارائه گردد.

* در آوانویسی کلمات علامتهای نامانوس اینهاست:

ā = آ c = چ x = خ Sh = ش غ، ق = q

ناف برون^۱:

از شیوه‌های بسیار قدیمی نامزدی و خواستگاری در سابق ناف برون بوده است. بدین ترتیب که چون زنی دختر میزائیده ناف دختر را بنام یکی از پسران فامیل مانند پسر خاله، پسر عمه و غیره می‌بریدند. روش کار این بوده است که ناف دختر را هنگام تولد روی پای پسر می‌گذاشتند و با گفتن «پای هم پیرشن^۲» آنها را نامزد می‌کردند.

ضمناً يك جعبه شيرینی شامل كلوچه مسفتی، بیسکویت و يك سینی پراز نقل خراش از طرف مادر پسر آورده میشد، نقل را یکی از زنان محترم و مسن با نعلبکی بین حاضرین قسمت میکرد، ولی جعبه شیرینی ویژه مادر دختر بود، البته بدیگران نیز تعارف میشد ولی کسی از آن بر نمیداشت. بعد از ناف بری همه حاضرین با شادی میگفتند «مبارک، مبارک، پای هم پیرشن» کل kel^۳ زده میشد، در این موقع دختر و پسر نامزد شده بودند و خیال هر دو خانواده راحت بود که سرفرزندشان از نظر همسر بی‌کلاه نیست و غصه آینده فرزندشان را نباید بخورند. سن پسر بین يك تا ۵ سال بود. این شیوه ناف بران در حال فراموشی است.

خواستگاری : xasegari^۴

دیگر از طرق خواستگاری اینستکه چون پسرى بالغ شود پدر و مادرش خود را موظف میدانند که او را زن بدهند و اصولاً عیال گرفتن برای فرزند یکی از آرزو-های بزرگ آنهاست. برای این کار مادر، خواهر، عمه، خاله و خلاصه زنان نزدیک و صمیمی خویشاوند، این طرف و آن طرف پی‌چور^۵ peycur دختری نجیب و باکمال

۱- ناف بران

۲- در کنار هم یا پایه پای هم پیرشوند

۳- همان هلیله، تهرانیهاست

۴- خواستگاری

۵- تجسس توأم با دقت و علاقه را گویند.

و خوشگل میشوند و حتی به دلاله‌زنان نیز می‌سپارند که دختری خوب برای آنها پیدا کند و دلاله‌های زن هم معمولا چند پسر و دختر آماده ازدواج زیر سردارند. همینکه دختری برای پسر در نظر گرفته شد، موضوع را به پسر می‌فهماند و او هم که به قول معروف «کور از خدا چه می‌خواهد دو چشم بینا». بالاخره بی‌خبر به خانه‌ای که در آن دختر سراغ کرده‌اند می‌روند و بعضی اوقات دلاله‌زن هم با آنها است. در خانه را می‌زنند:

- تق تق تق

- کیه؟

- نگاه کنید

در گشوده میشود و یکی از زنان به کسیکه در را گشوده است می‌گوید
- ما دختری پیش شما سراغ کردیم و آمدیم که پسر ما را به غلامی بپذیرید.
صاحب‌خانه چنانچه حاضر به گفتگو در این مورد باشد و آنها را از نظر نسب و

فامیل و طایفه و کس و کار بشناسد می‌گوید :

- منزل خودتانست، سرافراز بفرمائید، قدم بر چشم

و آنها را برای ورود به اطاق پذیرائی راهنمایی میکند.

البته چه بسا اوقات که همان دم در عذر آنها را می‌خواهند و بعضی اوقات بعد از ورودشان بمنزل و اداء مقصود جواب رد میدهند. معمولا اگر نخواهند دختر را بدهند از واردین پذیرائی نمیکند ولی اگر موافق به گفتگو باشند پس از ورود به اطاق پذیرائی گفتگوها گل می‌اندازد.

در این مجلس سوای دوسه تن از زنان نزدیک داماد و زنان و دختران که در خانه هستند کسی حضور ندارد، در اینجا بد نیست بگویم که

gol dusi

خواهر پسر را گل دوسی

āqā dusi

مادر پسر را آغا دوسی

qonce dusi

عمه پسر را غنچه دوسی

bahār dusi

خاله وزن عموی پسر را بهار دوسی

می گویند.

بعد از آنکه کس و کار داماد که برای خواستگاری آمده اند وارد شدند دختر باید شانه همه آنها را یکی یکی ببوسد و خوش آمد بگوید. بعد از نشستن با چای و شربت و احیاناً میوه از آنان پذیرائی میشود. دختر ممکن است کمروئی کند و یا حاضر به آمدن در آن مجلس دیدار نباشد. در این قبیل اوقات مادرش با جملاتی مانند:

- « دختر پل هست و خواستگار رهگذر »

- « هرچی در عالمه، در آدمه »^۱

- « ما که نمی خوایم ترو ترشی بندازیم »

- « همه باید بالاخره عروسی کنند و به خانه بخت بروند »

- « بخت فقط یکدفعه در خانه آدم را میزند »

اورا راهنمایی میکنند و او هم چادری را روی سرش می اندازد و با يك سینی که به اندازه مدعوین فنجان نعلبکی در آنست وارد میشود و سلام و بعد از شانه بوسی و احوال پرسی چای را جلو آنها میگیرد. در این میان زنانی که برای خواستگاری آمده اند با ایما و اشاره میفهمانند که آیا واقعا طالب دختر هستند یا نه و بالاخره یکی از آنها به حرف میآید و مؤدبانه میگوید:

- قسمت دس خداست

- البته

- البته

- ما چقدر خوشحال میشیم اگر دختر خانم را بیشتر و بهتر ببینیم و چیزی نمیگذرد که دختر با اشاره مادر یا خواهر بزرگش چادر از سرش میاندازد و شکل و شمایل و قد و قامت و گیسوی خود را مینمایاند تا فکر نکنند خدای نخواستہ کچل است و زشت اندام و نازیبا.

بعضی اوقات هم با اصرار دختر را از جا بلند میکنند و به جای برتر مینشانند تا هم احترامی باو گذاشته باشند و هم راه رفتنش را دیده باشند و هم اینکه فکر نکنند شل است، ممکن است چیزی را هم از دختر بخواهند تا دستها و انگشتهایش را خوب ببینند و چه بسا با او گرم حرف و گفتگو شوند تا نحو سخن گفتن و ادای کلماتش را ببینند و نکند خدای نخواستہ گنگ باشد و موقع خدا حافظی هم صورتش را میبوسند تا هم عزیزش داشته باشند و هم دریافته باشند که دهانش بدبو نیست.

در این مجلس قلبان آورده نمیشود، بعضی میوه و شربت هم نمی آورند و فقط باچای پذیرائی میکنند و عقیده دارند که اگر خیلی پذیرائی کنند حمل بر آن میشود که از دخترشان سیرند و میخواهند هر چه زودتر او را شوهر دهند. ضمناً عقیده دارند که در این مراسم بهیچوجه از مهمان با هندوانه پذیرائی نگردد زیرا سرد است و خواستگاری بهم میخورد.

در این جلسه سئوالات يك طرفه نیست و بعضی اوقات خانوادہ عروس نیز سئوالاتی در این جلسه ها مطرح میکنند:

- داماد اسمش چیست؟

- پدرش چه کاره است؟

- شغلش چیست؟

- در آمدش از کجا و چگونه تأمین میشود؟

- چند سال دارد؟

- خرجش را خودش درمیآورد یا پدرش باو میدهد؟

- خانه دارد یا نه؟

- چند تا برادر و خواهرند و آنها چند سال دارند و چکار میکنند؟

- آیا خواهرش شوهر کرده و برادرانش زن گرفته اند یا نه؟

و دنباله گفتگوها به بغداد موکول میشود، بعد خواستگاران با خدا حافظی گرم و نرمی خانه عروس آینده خود را ترك میکنند. در این خلال خانواده عروس به تحقیق و تفحص درباره خانواده داماد وضعیت تمول، شغل، وضع اخلاقی، قضاوت مردم درباره آنها برمیآیند و بالاخره تصمیم میگیرند که جواب مثبت به خواستگار بدهند یا منفی. چند روز بعد از طرف خانواده داماد به خانواده عروس خبر میدهند که برای گفتگو به خانه آنها خواهند رفت و اگر خانواده عروس در اثر تحقیقات منصرف شده باشند دیگر روی خوشی نشان نداده و عذر میآورند که مثلاً :

- حالا دیر نشده تا بعد

- فعلاً که تصمیم به شوهر دادن دختر نداریم

و جملاتی از این قبیل و اگر هم موافق باشند وقت را معین کرده و به آنها اطلاع میدهند تا به آنجا بروند.

بعضی اوقات هم دختر و پسر یکدیگر را می بینند و بعد پسر به خواستگاری دختر میفرستد، اخیراً کم و بیش پیش از هر چیز پسر و دختر یکدیگر را می بینند و بعد از آشنائی موضوع را بایکدیگر در میان میگذارند و در صورت موافقت طرفین پسر فامیل خود را به خواستگاری می فرستد. در مجلس خواستگاری صرفاً پسر امون نحوه ازدواج و اینکه خانواده عروس چه نظری دارند و چه شرائطی گفتگو میشود.

مهر برون^۱

مجلس مهر برون در خانه عروس تشکیل میشود. جمعی از بستگان نزدیک طرفین و احياناً یکی دو نفر از محترمین و سرشناسان خوشنام و مورد اعتماد نیز بنا بدعوت هریک از طرفین در جلسه حاضر میشوند. نخست گفتگوهای بسیار درباره عروسیها و عقدهها و مراسم مختلف به میان میآید و بالاخره یکی از بستگان داماد میگوید:

- ما خدمت رسیدیم برای گفتگو

- یکی از بستگان نزدیک دختر میگوید:

- خودتان صاحب اختیارید. آنچه مهم است سازش زن و شوهر و خوشبختی

آنهاست.

- اینها درست و قبول ولی باید تکلیف کار از نظر شرعی و عرفی درست بشود.

- ما که حرفی نداریم و هر چه دلتان میخواهد مهر به معین کنید.

و یا سرپرست دختر نام یکی از حاضرین محترم و مورد اعتماد را برزباد آورده

و میگوید:

- «.... فلانی» و کیل ما هستید. هر چه صلاح بدانند اختیار دارند. در

این وقت آن شخص نیز به حرف میآید و گفتگوها گل میاندازد و از ده هزار تومان؟

شروع میشود. و در حقیقت چانه زدنی جانانه بین طرفین درمیگیرد. چانه زدنی که

گاه با تعارف توأم است مثلاً بستگان عروس میگویند:

- این پولها را چه کسی داده و چه کسی گرفته؟

و یکی از بستگان داماد میگوید:

اختیار دارید. این درست ولی هر چه مهر به بشود دین مسلمی برگردن مرد

۱- مهر بران، بریدن و قطع کردن و تمیین نمودن مهریه است.

۲- مهریه مردم طبقات خیلی پائین بین پانصد تا پنجهزار تومان است.

است که باید بپردازد مثلاً اگر فردا اینها خواستند به مکه بروند ، این جوان که اول کار و زندگی‌اش است چگونه می‌تواند بدستور شرع دینش را بپردازد و بعد به مکه برود .

- حرف شما درست ولی آقا پس صلح و گذشت را برای که و کجا گذاشتند؟ برای رفتن به مکه و کارهای مثل آنست دیگر .

و بالاخره بعد از گفتگوها مهریه تعیین میشود . در اینجا میزان پول حمام که باید از طرف داماد به خانواده عروس نقداً پرداخت شود و معمولاً ده پک میزان مهریه است معین میگردد . البته بسیاری از خانواده عروس‌ها در مورد پول حمام بکلی موضوع را عنوان نمی‌کنند یعنی وصول و ایصال آن بکلی منتفی است و در مورد مهریه هم سهولت کار فیصله می‌یابد . بد نیست این را اضافه کنم که مهریه‌های امروز معمولاً بین پنجهزار تومان تا دویست هزار تومان است ، در موارد نادری کمتر و بیشتر از این دو مبلغ تعیین میشود که یکی ویژه طبقات خیلی پائین است و دیگری ویژه طبقات خیلی بالا .

ضمناً يك جلد كلام الله مجيد و يك سكه طلا نیز معمولاً روی مهریه هست . در همین مجلس است که موضوع تعداد لباس‌هایی که باید برای عروس از طرف داماد فراهم و هدیه شود مطرح میگردد بدینصورت که یکی از افراد خانواده داماد از سرپرست عروس میپرسد:

- لباس چی چی Ci Ci

پدر یا سرپرست عروس در پاسخ میگوید :

هرچه دل‌تان خواست بیاورید و هرچه نخواست نیاورید . اصلاً اگر از من میشنوید يك چادر بیاورید بپردازید روی سرش و ببریدش .

چون عقیده دارند که دختر باید با چادر به خانه شوهر برود و با کفن از آنجا بیرون بیاید. بعضی اوقات هم از طرف بعضی از خانواده ها نسبت به مهریه و نیز پول حمام و همچنین لباس عروسی سختگیری میشود و چه بسا اختلاف رخ میدهد و موجب میشود که اصلاً عقد و عروسی سرنگردد. وقتی گفتگوها به خوبی پایان یافت و توافق در همه زمینه‌ها صورت گرفت یکی از بستگان محترم عروس با صدای بلند میگوید:

— انشالله مبارکست .

وزنان کل میزنند و مردان شروع به شوخی و خنده میکنند و از حاضرین با لوز ، باقلوا ، کلوچه ، مسقطی ، نقل ، آب نبات ، شکلات ، میوه ، شربت و چای پذیرائی میشود و همه آرزو میکنند که عروس و داماد پای هم پیر شوند و خیر ببینند.

خرید لباس :

نحوه خرید لباس برای عروسی در سابق و حالا فوق العاده تفاوت کرده و از نیم قرن پیش تا کنون دگرگونیهای خاص و قابل توجهی در آن پدید آمده . در سابق برای خرید لباس ، اول ساعت خوب میکردند و برای این کار دست به دامن علما میشدند چون بعضی از ساعات و بعضی از روزها را برای این قبیل امور مناسب و بعضی را غیر مناسب میدانستند و پرسش از عالم قضیه را روشن میساخت. بعد از آنکه ساعت خوب میشد چند نفر مانند مادر داماد و خواهر داماد ، مادر عروس ، خاله و عروس برای خرید به راه می افتادند و یکسره به بازار و کیل می رفتند و خریدهای بساین شرح میکردند :

۱- کفش يك جفت

۲- دم پائی یا نعلین يك جفت

۳- جوراب چاقچور که شامل جورابهایی بود که تا میچ پا چسبان بود و از

مچ پا به بالاگشاد میشد و در بالا لیفه میخورد و در آن بند میکردند و معمولاً از جنس دبیت بود .

۴- شلوار يك عدد

۵- پارچه برای شلیته بلند يك قواره که جنس آن مخمل یا اطلس بود و روی آن زری دوزی میشد .

۶- پارچه برای شلیته کوتاه از جنس ململ یا چلواری چهار قواره

۷- پارچه برای یل مخمل دو قواره ، یل شبیه کت بود و جلوش دکمه میخورد و سردستش یراق دوزی میشد و اندازه قدش باندازه جلیقه و چسبان بود .
و ضمناً دورتا دور آن را یراق دوزی میکردند . برای یل غیر از مخمل ممکن بود پارچه یراق زری انتخاب شود .

۸- پارچه برای پیراهن کوتاه دو قواره که سردست پیراهن ها موقع دوخت گلدوزی میشد . بعضی ها دور یقه اش رانیز گلدوزی میکردند و به آستینش چین دوقلو میدادند و بعد از گلدوزی سر آستین و یقه رویش یراق دوزی میشد . یراق معمولاً نقره ای بود .

۹- چارقد یا روسری سفید یا صورتی که معمولاً جنس آن از نوع پارچه گارسه بود چهارتا .

۱۰- پارچه برای چادر دو قواره از جنس دبیت حاج علی اکبری . جلو چادر را هم میدادند به خیاط تا گلدوزی کند .

۱۱- کمر بند برای روی چادر يك عدد که معمولاً سنگک آن از طلا بود .

۱۲- پارچه برای دو تا روبنده که از جنس ململ تهیه میشد و باندازه يك کف دست از قسمتی که سر میبستند گلدوزی میشد و نخ کشی .. مثل تور عروس .

البته گلی که پشت سر عروس میخورد و به روبنده متصل بود باید از جنس

طلای پرتاوسی باشد. خرید با حضور عروس صورت میگرفت و ممکن بود داماد باشد یا نباشد ولی امروز خرید با حضور عروس و داماد صورت میگیرد و خرید شامل يك دست لباس كلفت زمستانه ، يك دست لباس نازك تابستانه ، كت و دامان و نیز كفش دوجفت (که حتماً یکی از آنها برای شب عروسی باید نقره‌ای باشد). لباس شب عروسی ، جوراب دوجفت کیف دو عدد و برنگ كفش ها ، پارچه پیراهن ، زیر پیراهن ، انگشتر از جنس طلا ، الماس و یا برلیان است. این البسه عموماً بصورت پارچه خریداری میشود بعد همه پارچه‌ها را با مقداری نقل به خانه عروس میفرستند.

رخت برون

در سابق روز رخت بران معمولاً دو سه روز بعد از خرید تعیین میشد بدین طریق که از طرف خانواده داماد به خانواده عروس خبر میدادند که میخواهند برای رخت بران به آنجا بروند و چند تن از بستگان طرفین که همه شان زن بودند به خانه عروس میرفتند و در آنجا با چای و شربت و شیرینی که معمولاً کلوچه و مسقطی و لوز و باقلوا و نقل و بادام و نقل خراش بود پذیرائی میشدند. خیاط که معمولاً زن بود و قبلاً دعوت شده بود حضور مییافت و بعد يك قیچی روی پارچه گذاشته و به مجلس میآوردند، ممکن بود که از قبل پارچه‌ها را با قیچی گوشه اطاق گذاشته باشند نقلی که داماد همراه آن فرستاده بود. بهر حال رویش بود بعد از کمی نشستن و گفتگو و پذیرائی و کل دختر را صدا میزدند و خیاط پیش از هر چیز پارچه‌ای را که برای چادر خریده بودند روی سرش انداخته و میگفت:

- چادر بخت مبارك باشد.

و بعد از اندازه گیری آن که از نوك پا تا سر بود، قیچی نوي آن گذاشته و میبرد و حاضرین هم کل زنان نقل روی سر عروس میپاشیدند و هر يك به نحوی جمله‌ای

دال بر تبریک بر زبان می‌آوردند :

- مبارك باشد.

- مبارك است.

- سبز بخت باشی.

- پای هم پیر شوید.

- مباركست انشاالله

- زیر سایه امام زمان .

- زیر سایه پدر و مادرهایتان خوش و سعادت‌مند باشید.

- انشاالله که يك عمر يك سرويك بالین باشید و يك رود و يك جهت.

وجملاتی از این قبیل. بعد بقیه لباس‌ها اندازه‌گیری و بریده میشد و در آخر نقلی که همراه این پارچه‌ها وسیله داماد فرستاده شده بود وسیله یکی از زنان محترم و مسن میان حاضرین قسمت میشد و بعد باز پذیرائی الی آخر.

در این مجلس واسونک‌هایی از این قبیل همراه با کل زدن و دستک خوانده میشد:

یل مخمل فرنگی من خودم می دوزمش

هر که بشه زن کاکام مثل گل می بویمش

هرچی دارم سی^۱ تو دارم تو عزیز خونمی^۲

غم مخور گل عزیزم تو گل راجونمی^۳ *rajunami*

ولی مدتی است - نه بس دراز - که این سنت از میان رفته و جز موارد انگشت شماری

در میان طبقات خیلی پائین که این سنت بصورت دست و پا شکسته‌ای انجام می‌گیرد، بچشم نمی‌خورد. در زمان حال مراسم رخت بران مفهومی ندارد، وقتی که پارچه خریداری شد به خیاط مورد علاقه خانم عروس - که معمولاً خیاط عروس بوده - سپرده میشود. و پس از دوخت، اجرت آن وسیله داماد پرداخت می‌گردد.

« ناتمام »